



کتاب

ساخت مجتمع ۲۰ هزار متری در قم

عرض کردم: حاج آقا ۰.۳ درصد یا ۳ در هزار از هر آل سی در بانک‌های دنیا برای هر خرید و فروش و معامله نفتی و غیرنفتی به حساب واتیکان واریز می‌شود. ایشان پرسیدند: آل سی چیست؟ گفتم: گشایش اعتبار اسنادی برای توسعه مسیحیت و اسلام‌زدایی. برنامه این است که تا سال ۲۰۳۵ دین را به یک منوی دلخواه شخصی و خصوصی تبدیل کنند و برای این کار از کودکان، مدارس، دانشگاه‌ها، مراکز پژوهشی، فیلم و سینما، تلویزیون، روزنامه، مجله، کتاب و همه ابزارهای خودشان استفاده می‌کنند. یک تحقیقی را ۹ سال است در کانادا انجام داده‌اند و از صدر اسلام زندگانی، کلمات و رفتار ائمه معصومین و بزرگان شیعه، دانشمندان، علما و مجتهدین بنام شیعه را مطالعه کرده‌اند که خطوط ناظم تفکر شیعه را بشناسند و برای این بین بردن تفکر شیعه از خود شیعیان استفاده کنند، حالا جناب‌عالی که حضرت امام (ره) شما را انتخاب کرده‌اند که به حوزه علمیه قم بروید و با استفاده از ظرفیت‌های حوزه، خطوط ناظم معماری تفکر شیعه را استخراج کنید و مبانی نظری و تئوریک یک نظام شیعی انقلابی را استخراج و تدوین کنید. بعد از چند سال می‌خواهید روی یک ساختمان قدیمی که متعلق به یک معابد عراقی به نام آقای سید هاشمی است و چندین بار خواسته این محل استیجاری را تخلیه کنید و شکایت شما را به آقای خامنه‌ای و آقای هاشمی‌رفسنجانی کرده است، بدون اذن و اجازه او یک طبقه اضافه کنید؟ در اینجا آقای آیت‌الله مصباح یزدی عمامه‌اش را برداشت و گفت: چه کنیم؟ امکان‌اتی در اختیار ما نیست. گفتم: به چند شرط من در عرض یک سال یک مجتمع حدود ۲۰ هزار مترمربعی برای شما می‌سازم تا بتوانید برنامه‌های لازم را با توجه به حجم توطئه‌ها و نیازها اجرا کنید. ایشان گفتند:

نزدیک مدرسه معصومیه قم یک قطعه زمین است که می‌توانیم بگیریم. من گفتم همان جا خوب است. آنجا را می‌سازیم.



ساختمان جدید مهدیه تهران چگونه ساخته شد

آیت‌الله محمد یزدی، رئیس قوه قضائیه و رئیس هیأت امنای مهدیه تهران، یک روز من را به جلسه‌ای دعوت کرد و در آنجا پیشنهاد ساخت مهدیه جدید تهران را داد و من نیز با کمال میل پذیرفتم

کتاب



در سال ۱۳۶۵ حملات هوایی و موشکی به تهران تشدید شد و رژیم بعثی عراق قصد داشت محل هیأت دولت یعنی منطقه خیابان پاستور را بزند. علاوه بر هیأت دولت، دفتر نخست وزیری، دفتر ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، دفتر رئیس قوه قضائیه و شورای نگهبان هم در این منطقه قرار داشتند. اما راکت‌ها و موشک‌هایی که فرستاد یا در پارک شهر به ساختمان کاخ ورزش یا به میدان حر یا به میدان امام خمینی اصابت می‌کرد. آقای مهندس میرزاده من را خواست. من به نخست‌وزیری رفتم و ایشان گفت: هیأت دولت با رفتن از این به محل دیگر موافق نیستند و نظر آقای مهندس موسوی این است که یک پناهگاه همین جا در محوطه یا زیر خیابان احداث شود تا وقتی آژیر قرمز می‌زند، اعضای دولت در فاصله کمی به پناهگاه بروند و پس از آژیر سفید به اتاق برگزاری جلسات هیأت دولت برگردند و کار را ادامه دهند

اصغر ابراهیمی اصل در جلد نخست کتاب سال‌های بی‌حصار، داستان‌های زیادی را از زمان آغاز جنگ تصمیمی و سپس مسئولیت‌های خود در استانداری‌ها، آب و فاضلاب، وزارت نفت و مترو تعریف کرده است. وی بیان داشت که چگونه برخی اقدامات برای تأمین ملزومات صنعت نفت و همچنین جنگ صورت می‌گرفت. ابراهیمی اصل در شماره‌های اخیر درباره ساخت پناهگاه برای هیأت دولت، مباحثی را مطرح کرده است. وی گفت که چگونه کار ساخت پناهگاه در زمان جنگ برای هیأت دولت انجام و تحویل شد که بعدها به عنوان مرکز نگهداری اسناد از آن استفاده می‌شود.

ساخت پناهگاه برای جلسات هیأت دولت

در سال ۱۳۶۵ حملات هوایی و موشکی به تهران تشدید شد و رژیم بعثی عراق قصد داشت محل هیأت دولت یعنی منطقه خیابان پاستور را بزند. علاوه بر هیأت دولت، دفتر نخست وزیری، دفتر ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، دفتر رئیس قوه قضائیه و شورای نگهبان هم در این منطقه قرار داشتند. اما راکت‌ها و موشک‌هایی که فرستاد یا در پارک شهر به ساختمان کاخ ورزش یا به میدان حر یا به میدان امام خمینی اصابت می‌کرد.

آقای مهندس میرزاده من را خواست. من به نخست‌وزیری رفتم و ایشان گفت: هیأت دولت با رفتن از این به محل دیگر موافق نیستند و نظر آقای مهندس موسوی این است که یک پناهگاه همین جا در محوطه یا زیر خیابان احداث شود

تا وقتی آژیر قرمز می‌زند، اعضای دولت در فاصله کمی به پناهگاه بروند و پس از آژیر سفید به اتاق برگزاری جلسات هیأت دولت برگردند و کار را ادامه دهند. من و آقای میرزاده یک بازدید از داخل محوطه و خیابان فلسطین کردیم. گفتیم: با توجه به نقشه‌های لوله‌های آب و فاضلاب و گاز و مسیر عبور کابل‌های برق و مخابرات، تا عصر بهترین محل را پیدا می‌کنم و پیشنهاد می‌دهم. اواخر شب ما به این جمع بندی رسیدیم که در محل تقاطع خیابان فلسطین با خیابان پاستور به سمت جنوب به طرف خیابان سپه خاک برداری کنیم و ترانش‌های به عمق حدود ۳۰ تا ۳۵ متر حفر کنیم و با نصب تعدادی دال ضد انفجاری بتنی در کف دیوارها، برای عقیم سازی موشک‌هایی که ۱۷ تا ۲۰ متر به زمین فرو می‌رفتند و بعد به صورت عصابی به سمت بالا می‌آمدند و منفجر

می‌شدند، سازه اصلی پناهگاه را بسازیم و با تونلی به زیراتاق هیأت دولت برسیم که به سادگی امکان رسیدن به این پناهگاه امن وجود داشته باشد. طرح را به اتفاق پیش آقای مهندس موسوی بردیم. او راجع به تهویه و اینکه اگر بمب شیمیایی انداختند چه کنیم؟ سؤال داشت. همچنین در مورد نحوه ورود به اتاق هیأت دولت و نحوه پوشش خبری آنجا که در فیلم‌برداری و عکاسی از جلسات معلوم نشود، نظرات کارشناسی و فنی و معماری خود را مطرح کرد و گفت محاسبات سازه‌ای را یکی از مشاوران ایشان، که دکترای سازه داشت، هم ببیند و تأیید کند.

ما پناهگاه را با لحاظ کردن موارد مطروحه و آخرین استانداردهای سازه‌های بتنی پناهگاهی زیرزمینی امریکا که با صرف ۱۰ هزار دلار هزینه توسط یکی از اساتید سازه و زلزله برای طراحی

خودش می‌زند. از قبل به بچه‌ها گفته بودم وقتی گفتم: حرکت! هرکس هرجا هست رها کند و به سمت جنوب غربی ترانشه فرار کند.

من چند بار گفتم: حرکت! و خودم هم به سمت جنوب غربی ترانشه رفتم. کل درختان چندین ساله و بلند چنار با حجم بالایی از شن و ماسه مثل آبشار وارد شفت شدند.

بلافاصله اره‌های برقی را آوردیم و تا صبح کل درختان را به قطعات قابل حمل تبدیل کردیم و توسط کمپرسی از ضلع جنوبی خارج کردیم و پس از ایمن سازی، پناهگاه را ساختیم و ایزوله و آسفالت خیابان را انجام دادیم و جدول‌ها را ترمیم کردیم. در این فاصله تونل دسترسی که با روش NATM ساخته بودیم به زیراتاق برگزاری جلسات هیأت دولت رسیده و از طریق شفت و راه پل‌های که احداث کرده بودیم، ارتباط با پناهگاه برقرار شد.

شاید یکی از محکم‌ترین سازه‌های زیرزمینی خاورمیانه که در مقابل انواع موشک‌ها و زلزله مقاوم باشد این پناهگاه است. از دستور تا تحویل ۹۰ روز یا ۹۰ شبانه روز طول کشید و در حال حاضر به عنوان محل نگهداری اسناد از آن استفاده می‌شود.

مترو آورده بودیم، طراحی کردیم. برای شروع کار آقای مهندس میرزاده، فردا بعد از ظهر یک گونی اسکناس که حدوداً ۱.۵ میلیون تومان می‌شد به من دادند و ما کارگاه را در چند کانتینر که در گوشه شمالی خیابان پاستور به سمت خیابان ولیعصر گذاشته بودیم، تجهیز کرده و حفاری و تخلیه خاک‌ها را شروع کردیم.

روزی که داشتیم بتن کف را می‌ریختیم، باران آمده بود و باد هم می‌آمد و درختان چنار بلندی که در ضلع شرقی خیابان فلسطین بود تکان‌های شدیدی می‌خوردند و خطر رانش آن دیوار وجود داشت.

من به آقای مهندس نورعلی گفتم بالای ترانشه بایستد و به شکافی که در پیاده رو ایجاد شده و شاید نیم سانتی متر می‌شد، به دقت توجه کند و اگر بیش از دو سانتی متر شد به من اشاره کند تا حدود سی چهل نفر را که مشغول بتن‌ریزی و کار بودند از ترانشه خارج کنم. قرار بود آقای مهندس نورعلی به ازای هر نیم سانتی متر یک انگشت خودش را به من نشان دهد.

او بعد از نیم ساعت یک انگشت و بعد از ۴۵ دقیقه دو انگشت و بعد از یک ساعت سه انگشت خودش را نشان داد، ولی بعداً دیدم که دو دستی دارد به سروکله